

پرسش و پاسخ در مورد سازماندهی کارگری

۱۳۷۷



م. رازی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

سوالات زیر بین سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ توسط برخی از رفقای جنبش کارگری مطرح شد، که پاسخ به آنها توسط رفیق م. رازی در نشریه «کارگر سوسیالیست»، تحت عنوان «سازمانده کارگری»، آن دوره انتشار یافت. گرچه برخی از نکات شامل مرور زمان شده؛ اما بدلیل اهمیت مسایل مطروحه مجموعه آن در اختیار کارگران پیشرو ایران قرار می گیرد.

آبان ۱۳۸۲

سوال- در پیش، به «وحدت» کارگران با «جوانان»، «زنان» و «دهقانان» اشاره شد. اگر این قشرهای جامعه در برگیرنده طبقات مختلف باشند، چگونه کارگران می توانند با آنها وحدت کنند؟ آیا نباید به مسئله اتحاد کارگران «طبقاتی» برخورد کرد؟ آیا نباید روشن کرد که «جوانان» یا «زنان» یا «ملیت»ها در چه مقوله ای می گنجند؟

در پاسخ به سوال بالا چند نکته قابل ذکر است:

اول، در وهله ی نخست، باید وجه تمایزی بین «اتحاد» سیاسی- تشکیلاتی (یا حزبی) با «اتحاد» جبهه ای، قایل شد. بدیهی است که کمونیستها خواهان ایجاد حزب طبقه کارگر به منظور تدارک کارگران در راستای تحقق انقلاب کارگری اند. واضح است که اعضای این حزب همه باید «کمونیست» و متعهد به انقلاب کارگری متکی بر یک برنامه انقلابی رادیکال باشند. به سخن دیگر، اعضای این حزب به دور یک برنامه انقلابی برای سرنگونی رژیم و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری گرد هم جمع شده اند. در این تجمع هیچ تفاوتی میان اعضای حزب طبقه کارگر وجود ندارد (مرد، زن، جوان، فارس، غیرفارس، کارگرزاده، روشنفکر و غیره). همه اعضای حزب به منظور انجام تکالیف مشخص بر اساس برنامه معین مصوب

کنگره شان در آن فعالیت می کنند. همه خواهان رهایی طبقه کارگر از یوغ سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی اند. اما، در عین حال وزنه سنگین این حزب «کارگری» است- چه در ترکیب اعضا، چه رهبری و چه جهت گیری اصلی. بدیهی است که در چنین حزبی گرایش ها خرده بورژوا، بورژوا و «متزلزل» و «شکاک» ناپیستی جای داشته باشند. اینجا محل تجمع عناصر آگاه انقلابی، متعهد، جدی و منضبط است (البته این عده می توانند تاکتیک ها و سلیقه های متفاوت و عقاید مختلفی میان خود داشته باشند- حزب کارگری به هیچ وجه نباید به مفهوم یک نهاد «یکپارچگی» و «یونیفرم» تلقی شود. در درون چنین حزبی باید دمکراسی کارگری و حق گرایش برای همه اعضا وجود داشته باشد، و گرنه سریعاً منحل می شود).

اما، در عین حال چنین حزبی «تنها» نهاد ضدسرمایه داری در جامعه نیست. قشرهای دیگری در جامعه وجود دارند که در عمل (حتی بر خلاف منافع طبقاتی خود) به مبارزات ضدسرمایه داری کشانده می شوند. ستم دولت سرمایه داری البته بر همه طبقات یکسان وارد نمی شود، اما در برخی از قشرها بیشتر از سایرین احساس می گردد. این قشرها، از آنجایی که مسلح به برنامه انقلابی نیستند، همواره به سوی گرایش و نهادی روی می آورند که مصممانه خواهان رهاسازی آنها از ستر نظام سرمایه دار است. اینها خود را تا آنجایی که برنامه طبقه کارگر نزدیک می بینند که برنامه حزب کارگری از منافع آنها دفاع کرده و مبارزه آنها را علیه سرمایه داری سازمان دهد. حزب کارگری در نتیجه، با این قشرها «اتحاد» تشکیلاتی نمی کند، اما در میان این قشرها «متحدان» اصلی خود را برای سرنگونی نظام سرمایه داری می یابد. «جوانان»، «زنان»، «دهقانان فقیر»، «کارگران شبه پرولتاریا» و «ملیت ها» این قشرهای تحت ستم جامعه را تشکیل داده و در نتیجه از «متحدان» بالقوه ی طبقه کارگر و حزب کارگری هستند. اینکه در میان تشکل های جوانان و یا

زنان و یا دهقانان و یا ملیت‌ها عده‌ای خرده‌بورژوا و یا غیرپرولتاریا یافت می‌شوند، تفاوتی در این وضع نمی‌دهد.

بدیهی است که «کلیه» اعضای جامعه زیر سلطه سرمایه‌داری یک روزه «کمونیست» نمی‌شوند، تنها تعداد قلیلی از قشرهای پیشروی کارگری و یا روشنفکران انقلابی به این آگاهی رسیده و پایه اولیه حزب پیشتاز انقلابی را بنیاد می‌گذارند. اگر در جامعه همه کمونیست بودند، نظام سرمایه‌داری یک روز هم دوام نمی‌آورد.

بر این اساس ما در سازماندهی کارگری سوسیالیستی شماره ۲ چنین آوردیم:

"بدیهی است که سوسیالیست‌های انقلابی و کارگران سوسیالیست نمی‌توانند با طرفداران یک رژیم سرمایه‌داری و سپس گرا در یک جبهه انتلافی قرار گیرند. متحدان انقلابیون، ملیت‌های تحت ستم، زنان تحت ستم، جوانان رادیکال و دهقانان فقیر در جامعه هستند. متحدان کارگرانی کسانی هستند که خواهان سرنگونی «رژیم سرمایه‌داری آخوندی» و تشکیل حکومت کارگری اند."

به سخن دیگر متحدان کمونیست‌ها نهادهای سیاسی و رسمی بورژوازی و خرده‌بورژوا نیستند بلکه قشرهای تحت ستم جامعه‌ای که خواهان «سرنگونی» رژیم اند، هستند. در واقع در دوره پیشا-انقلاب یک «جبهه» ضدسرمایه‌داری برای سرنگونی رژیم همراه با قشرهای تحت ستم که در محور آن طبقه کارگر و حزبش قرار گیرد، ضروری است.

باید توجه شود که نقل قول بالا از «اتحاد» و یا «انتلاف» صحبت به میان نیاورده بلکه از «متحدان» کارگران در راستای «سرنگونی رژیم» سخن به میان آورده است. این دو جمله با هم تفاوت دارد. انتلاف تشکیلاتی و سیاسی تنها در درون یک حزب صورت می‌گیرد، اما یافتن متحدان برای سرنگونی سرمایه‌داری در سطح جامعه رخ می‌دهد، گرچه امکان دارد بخشی از همین «متحدان» پس از تسخیر قدرت، به مخالفان دولت کارگری تبدیل گردند.

دوم، طرح شعار «انقلاب پرولتری» و استفاده از واژه ی «پرولتاریا» تنها به مفهوم «کارگران صنایع» نیست، بلکه شامل کارگران اداری، تکنسین ها، مستخدمین دولت نیز می شود. به سخن دیگر مفهوم «پرولتاریا» شامل حال تمام کسانی است که از لحاظ اقتصادی مجبور به فروش «نیروی کار» می شوند و قادر به انباشت سرمایه نیستند.

امروزه در جهان غرب «پرولتاریا» شامل بیش از نیمی از جمعیت جهان است. در ایران در کنار پرولتاریای شهری در روستاها، جمعیت عظیمی از پرولتاریای شهری در روستاها، جمعیت عظیمی از پرولتاریای کشاورزی و نیمه پرولتاریای بی زمین وجود دارند. این بخش، به علت نداشتن «حزب»، «برنامه» و «رهبری» مشخص از متحدان اصلی کارگران صنعتی، در مبارزه علیه نظام سرمایه داری قرار می گیرند. همچنین با توجه به پرولتریزه شدن کار فکری و اینکه سهم روزافزونی از دانش بشری، اختراعات، نقشه ها و اکتشافات حاصل کار پرولتاریاست، خیل عظیمی از جمعیت جهان در طیف «پرولتاریا» جای دارند. انقلاب آتی ایران نیز تنها بوسیله «کارگران صنعتی» صورت نمی گیرد بلکه توسط «پرولتاریا» سازماندهی خواهد شد، گرچه در مرکز «پرولتاریا» حزب کارگری و در مرکز این حزب، «کارگران صنعتی» قرار خواهند گرفت. اما، این امر به مفهوم کم بها دادن به سایر قشرهای ستم دیده جامعه و نقش مهم آنها در انقلاب نباید تلقی شود. حزب پیشتاز انقلابی ایران بایستی در جلب این قشرها به حزب خود و سازماندهی آنها در راستای سرنگونی سرمایه داری توجه اخص نشان دهد.

اردیبهشت ۱۳۷۷

سوال- متحدان بین المللی کارگران ایران کیستند؟

تردیدی نیست که متحدان بین المللی کارگران ایران، همانا کارگران سایر کشورهای جهان اند. بارها در تاریخ اثبات شده است که تنها کارگران و مدافعان آنان هستند که

در وضعیت اضطراری به کمک و همبستگی با کارگران کشور دیگر می‌شتابند. اصولاً یکی از دلایل تشکیل سازمان‌های صنفی و سیاسی بین‌المللی کارگری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همین انگیزه همبستگی بین کارگران جهان بوده است. اما همانطور که نمی‌توان همبستگی کارگری در سطح یک جامعه را با سازمان سیاسی مشخصی که برای مقابله با سرمایه‌داری و ایجاد حکومت کارگری یکی شمرد، وجود همبستگی بین کارگران را نمی‌توان با تشکیل یک «بین‌المللی انقلابی» یکی دانست.

امروزه همانطور که مسئله ایجاد یک حزب پیش‌تاز انقلابی در ایران به عنوان یکی از محوری‌ترین مسایل جنبش کارگری است، تشکیل یک بین‌الملل انقلابی در سطح جهان نیز از همان اهمیت برخوردار است.

مدافعان نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی خود را برای سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از گسترش انقلاب‌ها سازمان داده و می‌دهند. نقش کارگران و مدافعان کارگران نیز متشکل کردن خود در یک سازمان بین‌المللی است.

سوال- آیا امروزه در گستره‌ی جهانی یک سازمان بین‌الملل انقلابی وجود دارد؟

متأسفانه چنین سازمانی به مانند بین‌الملل سوم، «کمینترن»، در جهان وجود ندارد. اما سازمان‌هایی در کشورهای مختلف وجود دارند که در عمل نشان داده‌اند که قابلیت کسب اعتبار و جلب اعتماد کارگران کشور خود را دارا هستند. سازمان‌هایی که با هر «نام» و «نشانی» هدفی جز مشغول کردن خود میان‌قشرهای خرده‌بورژوا نداشته و ارتباطی با مبارزات کارگران کشور خود ندارند، قادر به تشکیل یک سازمان بین‌المللی نیز نیستند.

امروز در سطح جهانی سازمان‌های بسیاری وجود دارند که خود را یک سازمان انقلابی بین‌المللی دانسته و صفت‌های «مارکسیزم»، «لنینیسم» و یا «تروتسکیزم»

را با خود به یدک می کشند. اما هیچ یک از این سازمان های (به غیر از تعداد معدودی از آنها) ارتباط مشخص و ارگاتیک با مبارزات کارگری نداشته و تنها در «گفتار» یک سازمان بین المللی هستند و نه در «کردار».

فرصت طلبی و فرقه گرایی یکی از خصوصیات بارز این «سازمان» هاست. بدیهی است که با چنین خصوصیتی نمی توان خود و جنبش کارگری جهان را علیه نظام سرمایه داری جهانی سازمان داد.

عموماً دو انحراف در این سازمان ها به چشم می خورد. اول، انحراف «خود محور- بینی» اروپایی است. بیشتر سازمان های بین المللی که مراکزشان در اروپا قرار گرفته، بر این تصورند که گویا مرکز «انقلاب» همانجایی که آنها متمرکز شده اند، است. در نتیجه با مشاهده گرایش های انقلابی سایر کشورها به ویژه آنها که به علت اختناق در تبعید به سر می برند، به آنها پیشنهاد الحاق به حزب های اروپایی خود را می دهند. این روش از برخورد نه تنها وضعیت آنها را بهتر نمی کند که انقلابیون کشورهای دیگر را جدا از مبارزات کشورهای خود کرده و نقش و اهمیت آنان را نفی می کند. کسب تجربه و کار مشترک با پرولتاریا این کشورها با این روش از کار متفاوت است.

دوم، انحراف «فدرالیستی» است. برخی از سازمان های بین المللی هدفشان جمع آوری «جبری» گروه های کشورهای مختلف زیر یک سقف هستند. اینکه این گروه ها چه نفوذ و تأثیری در مبارزات کارگری کشور خود داشته و تا چه حد انقلابی و یا جهت گیری کارگری دارند، به زعم آنها از اهمیت زیادی برخوردار نیست. تنها مسئله گردهم آبی این گروه ها به دور یک سازمان بین المللی است.

به اعتقاد ما این دو روش پایه اولیه یک بین الملل انقلابی را فراهم نمی آورد. ایجاد یک بین الملل انقلابی بایستی صبورانه و همراه با گروه ها و سازمان هایی که از نفوذ کارگری در جوامع خود برخوردار هستند، شکل گیرد.

سوال- خصوصیات یک بین الملل انقلابی در چه نهفته است؟

بین الملل انقلابی طبعاً باید به یک برنامه انقلابی برای تدارک انقلاب جهان مسلح باشد. اما این تنها مشخصه آن نیست. این حزب باید در وهله ی نخست یک حزب «کارگری» بین المللی باشد. به سخن دیگر، این حزب باید رهبری کارگری داشته باشد. متعهدترین، جدی ترین و منضبط ترین عناصر هر حزب ملی بایستی خود در این تشکیلات بین المللی فعال باشند. بدین ترتیب تجارب کلیه سازمان های کارگری در سطح ملی در این تشکیلات بین المللی متمرکز خواهد شد. تنها چنین حزبی قادر به زمینه سازی برای سرنگونی کل نظام سرمایه داری در سطح جهانی است. این عالی ترین تجلی همبستگی بین المللی است.

سوال- آیا «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» بخشی از یک سازمان بین المللی است؟

رسماً خیر. اما، «اتحادیه» به تشکیل یک سازمان انقلابی کارگری در سطح جهانی اعتقاد دارد. در نتیجه از بدو پیدایش مبادرت به برقراری ارتباط رفیقانه با سازمان های مختلفی در سطح جهانی کرده است. اما تجربه همکاری «اتحادیه» با چندین سازمان بین المللی نشان داد که هنوز بسیاری از سازمان های تروتسکیستی دچار همان انحراف هایی هستند که در گذشته سازمان های سانتریستی دچار آن بودند. عدم جهت گیری مشخص به سمت پیشروی کارگری، عدم مداخله معین در پایه های جنبش کارگری، علاقه بیش از حد به درگیری در سطح رهبری اتحادیه های کارگری، علاقه بیش از حد به مداخله و عضوگیری در درون جنبش های دانشجویی و زنان، نداشتن تحلیل های مشخص سیاسی از وضعیت جهانی و به ویژه اوضاع کشورهای توسعه نیافته و غیره، «اتحادیه» را بر این ارزیابی رسانده، که هنوز چنین سازمانی برای تدارک انقلاب کارگری جهانی به وجود نیامده است. اما در چند کشور سازمان هایی که پتانسیال تشکیل چنین سازمانی را داشته، مشاهده شده اند. به

اعتقاد «اتحادیه» سازمان تروتسکیستی «پیکار کارگر» در فرانسه یکی از این سازمان ها است.

رابطه رفیقانه «اتحادیه» با «پیکار کارگر» در فرانسه و سایر سازمان های انقلابی اروپایی و آمریکای لاتین در راستای تشکیل یک بین الملل انقلابی است. «اتحادیه» در حال جمع بندی تجربه خود و جنبش تروتسکیستی است. «اتحادیه» امیدوار است که از طریق این جمع بندی و همچنین فعالیت مشترک با سازمان های بین المللی در دفاع از جنبش کارگری ایران به روند بازسازی یک بین المللی انقلابی کمک رساند.

۱ تیر ۱۳۷۷

سوال- درپیش، به "رونق" گیری عقاید «سوسیال دمکراتیک» در میان اپوزیسیون «چپ» اشاره شده و از «توده ای»ها و «اکثریتی ها» به عنوان سوسیال دمکرات ها نام برده شده است. آیا به نظر شما سایر گروه های چپ، سوسیال دمکرات نیستند؟ آیا هر کس به خود «کمونیست» بگوید واقعاً کمونیست است؟ برای مثال، آیا «حزب کمونیست کارگری» یک جریان «کمونیستی»، «کارگری» است و یا یک جریان سوسیال دمکراتیک؟

در مورد سوال بالا چند نکته باید طرح گردد:

۱- تردیدی نیست که ماهیت یک جریان و سازمان را نباید بنابر ادعای خود آن جریان تعریف کرد. بدیهی است که هر جریان «چپ» خود را «انقلابی»، «کمونیست» و «کارگری» معرفی می کند. ماهیت جریان های «چپ» را می بایست بر اساس نظریات تدوین شده آنها و عملکردشان متکی بر آن نظریات محک زد. جایگاه واقعی

جریان های «چپ» تنها می تواند در ارتباط با عملکردشان در درون جنبش کارگری تعریف گردد.

ما نیز معتقدیم که اکثر نیروهای «چپ» نه برنامه روشن و انقلابی دارند و نه پایه ای در درون جنبش کارگری (و به ویژه کارگران پیشرو). اما، در عین حال همه آنها را در درون یک کیسه جای نداده و لقب «سوسیال دمکرات» را به آنها نسبت نمی دهیم.

از نقطه نظر ما، ماهیت نیروهای «چپ» و «کارگری» بایستی دقیق تعریف گشته و جایگاه آنها در صحنه جنبش کارگری بطور وضوح مشخص گردد. مسئله ما برچسب زدن و احیاناً «فحش» دادن به مخالفان سیاسی خود نیست (حتی چنانچه آنها علیه ما و سایرین چنین کنند).

۲- تعیین جایگاه دقیق نیروهای «چپ» از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا که بسیاری از آنها تحت لوای شعارهای «رادیکال» و «انقلابی» و نام های پرطمطراق عده ای را چند صباحی فریب می دهند. یک گرایش انقلابی نباید ماهیت این نیروی ها را مخدوش و نامشخص در درون جنبش کارگری بیان کند. زیرا که همه جریان های غیرپرولتری به یک شکل واحد عمل نکرده و نتایج عملکردشان یکسان نیست. یک پارچه وانمود کردن گرایش های متفاوت نه تنها کمکی به تشخیص ماهیت واقعی آنها و در نتیجه افشا و انزوای آنها نمی کند، بلکه بسیاری از این نیروها را تقویت می کند.

برای نمونه، به اعتقاد ما عده ای از جمله جریان هایی نظیر مدافعان سابق شوروی، به جای نقد ریشه ای علل انحطاط جامعه شوروی (یعنی نقد استالینیزم) و الحاق به نظریات سوسیالیزم انقلابی، به سوی عقاید سوسیال دمکراسی، رفرمیستی، و ریویزیونیستی (برنشتین، کائوتسکی)، تحت لوای «نوآوران»، کشانده شده اند. اما برخی دیگر در این مقوله گنجانده نمی شوند. شاید در کردار و گفتار بدتر از سوسیال دمکرات باشند، اما کماکان نظریات رفرمیستی مشخص از خود نشان نمی دهند. به

ظاهر حتی «رادیکال» اند و از «انقلاب» و «سوسیالیزم» هم سخن به میان می‌آوردند. اینها گرایش‌هایی هستند که مواضعشان ما بین مواضع «انقلابی» و «رفرمیستی»، بنابر موقعیت و وضعیت عینی، در نوسان است. اینها را ما گرایش‌های «سانتریستی» (میانه‌گرایان) می‌نامیم.

به اعتقاد ما یکی شمردن آنها با گرایش‌های سوسیال‌دمکراتیک نه تنها از لحاظ علمی نادرست است که همخوانی نیز با واقعیت ندارد.

۳- نیروهایی که به ساختن «حزب» و «سازمان» (آنها در خارج از کشور)، بدون دخالت روزمره در درون جنبش کارگری ایران (و به ویژه کارگران پیشرو) مبادرت کرده؛ و نام‌های «کمونیست»، «کارگری»، «انقلابی» بر خود نهاده اند، بخشی از این نیروهایی سانتریستی هستند.

این سازمان‌ها نه تنها از برنامه انقلابی برخوردار نبوده که از ساختار درونی تشکیلاتی سالم نیز برخوردار نیستند. اینها یا به باندهای در بسته تبدیل شده و یا به «کلب»‌های حرّافی! اینها در حرف «رادیکال» و «انقلابی» اند اما در عمل به دنبال «متحدان» غیر پرولتری افتاده اند. یکی متکی بر نظریه «سناریوی سفید و سیاه»، تبلیغات «کمونیستی» خود را در محافل سلطنت‌طلبان انجام می‌دهد! و دیگری متکی بر «تحلیل» از جامعه «اسلامی» به کشف تفاوت بین «بنیادگرایی» و «اسلام‌گرایی» نایل آمده تا متحدان «مسلمان» برای انقلاب «سوسیالیستی» بیاید!

اینها گرایش‌هایی اند که در رودرویی‌نهایی بین «کار» و «سرمایه» معلوم نیست در چه جبهه قرار خواهند گرفت. شاید برخی از آنها در جبهه «کار» قرار گیرند و شاید برعکس! اما، با وصف تمام این نکات اینها «سوسیال‌دمکرات» نیستند.

چنانچه ما در این دوره تدارکاتی، تفاوت بین «اصلاح‌گرایان» و «میانه‌گرایان» و «تجدید نظر‌طلبان» را تشخیص نداده و ساده‌گرایانه همه را ملقب به «سوسیال‌دمکرات» کنیم، طبعاً قادر به مبارزه سیاسی به هیچ‌کدام نخواهیم شد.

سوال- اگر اینها را «سوسیال دمکرات» نمی نامید، شاید خودتان هم از پس این معیارها عمل می کنید؟

ما باید در مقابل جنبش کارگری مسنول و متعهد باشیم (چه در کردار و چه گفتار). یک جریان انقلابی همواره باید واقعیت ها را متکی بر یک برخورد علمی ارائه دهد. روش ما برای قضاوت و تشخیص ماهیت یک جریان (چه خودمان و چه مخالفان سیاسی) این نیست که دنیا را به «سفید» و «سیاه» تقسیم کرده و هر آن کس را با ماست در دنیای «سفید» و هر آن کس را که با ما نیست در دنیای «سیاه» قرار دهیم. در دنیای واقعی و غیرتخیلی نیروها و پدیده ها به گونه دیگری عمل می کنند.

ما خود و سایرین را در نه تنها در «گفتار» که در «کردار» قضاوت می کنیم. برای نمونه امروزه هیچ نیروی «چپ» را نمی توان یافت که مدعی دفاع از جنبش کارگری و یا تشکل های مستقل کارگری نباشد. اما، طی یک سال گذشته با اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، تمام نیروها (به غیر از یک جریان متشکل چپ) یا این مسئله را مسکوت گذاشته و یا آگاهانه علیه آن اقدام کرده است. این بوته آزمایش است- در آتیه نیز چنین خواهد شد. چنانچه طی سال گذشته «انقلابی» ترین کارگران در تبعید که سال ها سرلوحه نشریات خود را مزین به شعار «زنده باد تشکل مستقل کارگری» کرده، از این حرکت مشخص دفاع نکند، نشان می دهند در این مقطع معین همانند محافظه کاران و اصلاح گرایان (یا سوسیال دمکرات ها) عمل کرده اند. از سوی دیگر چنانچه سوسیال دمکرات های قسم خورده از این حرکت دفاع کنند (که هرگز چنین نخواهند کرد)، اینها در این موقعیت در صف نیروهای انقلابی قرار گرفته اند.

معیار ارزیابی کارگران سوسیالیست از خود و سایرین باید چنین باشد. و نه از پیش دآوری ها باید آغاز کرد و نه اختشاش در تعریف ها و معیارها ایجاد کرد. و نه جبهه کاذب بین «کارگر» و «روشنفکر» ایجاد کرد. آن نیروی کارگری ای که بطور سیستماتیک از منافع کارگران در «گفتار» و «کردار» دفاع کند، نهایتاً در درون

جنبش کارگری اعتبار پیدا خواهد کرد- حتی اگر توسط برخی با برچسب های «سوسیال دمکرات» و یا «روشنفکر» و یا «ضدانقلاب».

شهریور ۱۳۷۷

سوال- غرض از انتشار یک نشریه کارگری چیست؟

غرض از انتشار چنین نشریه چندگانه است:

اول، کارگران مانند سایر قشرهای جامعه بایستی «صدا» ی خود را به گوش سایرین برسانند. یکی از روش های موثر تبلیغ نظریات، نیز انتشار مرتب یک نشریه کارگری است. در جوامعی نظیر ایران تنها هیئت حاکم، با استفاده از رسانه های جمعی، قادر به تبلیغ نظریات خود است. نشریات موجود «متفاوت» در یک جامعه اختناق آمیز، فقط بازتاب کننده نظریات جناح های مختلف هیئت حاکم هستند و بس! آزادی فقط برای «موافقان» وجود دارد. آزادی اشاعه نظریات توسط کارگران و نمایندگانشان وجود ندارد. در نتیجه کارگران و مدافعانشان با زحمت، فداکاری و از خودگذشتگی بسیار بایستی نظریات خود را به گوش دیگران برسانند. این کار نیز موثرترین نحوی توسط یک نشریه امکان پذیر است.

دوم، اشاعه نظریات کارگران نیز به علت مشخصی صورت می گیرد. کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل داده باید زمینه را برای کسب قدرت و تشکیل جامعه سوسیالیستی که تولید در خدمت کل مردم قرار گیرد، آماده کنند. تبلیغات بورژوازی چنان شدید است که حتی در درون بخش های وسیعی از کارگران نیز تاثیر می گذارد. کارگران پیشرو نه تنها باید تبلیغات دولت بورژوازی را خنثی کرده که با نظریات انحرافی در درون خود جنبش کارگری نیز دست به مبارزه سیاسی بزنند. زیرا که یک انقلاب پیروزمند بطور «اتفاقی» رخ نمی دهد. باید از سال ها قبل برای آن تدارک سیاسی، نظری و تشکیلاتی دید. یک نشریه کارگری چنین نقشی را می تواند ایفا کند.

سوم، یک نشریه نه تنها باید کل کارگران بلکه رهبران کارگران را نیز سازمان دهد. در واقع نشریه نقش یک «سازمانده» را ایفا می کند. بدیهی است که در وضعیت اختناق آمیز کنونی که امکان ارتباط گیری حضوری به حداقل می رسد، یک نشریه سراسری می تواند یک سازمانده مؤثر باشد.

چهارم، نشریه کارگری همچنین، نقش «آموزش دهنده» را نیز ایفا می کند. آموزش سوسیالیستی، ستون فقرات تدارک تشکیلاتی برای انقلاب کارگری است. بدون کسب تجارب نظری و درس های «مثبت» و «منفی» جنبش کارگری در سطح بین المللی، امکان پیروزی نهایی بر دشمنان طبقه کارگر غیرممکن است.

پنجم، نشریه منجر به برقراری ارتباط کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری با یکدیگر می شود. چنانچه این ابزار وجود نداشته باشد، تنها تعداد دست شماری یکدیگر را پیدا می کنند.

سوال - آیا انتشار نشریه، مسئله امنیتی به وجود نمی آورد و دشمن برای شناسائی عقاید و نظریات از آن استفاده نمی کند؟

بدیهی است که دشمنان طبقاتی کارگران از هر فعالیت متشکل کارگران پیشرو علیه خود آنها استفاده می کنند. اما، استفاده ای که از انتشار نشریه کارگری نصیب کارگران می گردد به مراتب عمیق تر و مؤثرتر از «استفاده» ای است که دولت سرمایه داری احتمالاً از آن خواهد برد. بهررو، در یک نشریه کارگری، ریز مسایل تشکیلاتی بطور علنی درج نمی گردد. تبلیغ، تهییج، سازماندهی، مبارزه با سیاست های سرمایه داران و افشاگری نظریات اصلاح گرایانه در درون جنبش کارگری، آموزش تاریخی و تنوریک و غیره از مطالبی است که در نشریه درج می گردد.

تجربه تاریخی تمام انقلاب های پیروزمند نشان می دهد که در نهایت دشمن طبقاتی در مقابل سازماندهی اکثریت مردم ناتوان و ضعیف می گردد. اما، در صورت عدم

وجود یک نشریه مستمر و مرتب، دشمن بسیار قوی تر و با برنامه دست به تخریب، تضعیف و انشعاب در صفوف کارگران می زند.

از اینها گذشته، در تحلیل نهایی «مسایل امنیتی» در مقام فرعی در قیاس با تبلیغ و سازماندهی سیاسی قرار می گیرد. زیرا که دشمن طبقاتی همواره قدرت پلیسی خود را چنان بزرگ جلوه می دهد تا فعالان جنبش کارگری را از هرگونه فعالیت سیاسی باز دارد. البته این مطلب به مفهوم بی تفاوتی به مسایل امنیتی نباید تلقی شود. اما، مرز بسیار ظریفی بین رعایت مسایل امنیتی و کار سیاسی وجود دارد. باید کوشش شود تا راه حل هایی برای مقابله با مسایل امنیتی پیدا کرد و نه برعکس.

سوال- آیا در وضعیت کنونی ایران، امکان انتشار نشریه کارگری وجود دارد؟

خیر؟ در ایران امروز، با وجود همه وعده و وعیدهای رئیس جمهور، اختناق چنان با شدت اعمال می گردد که امکان انتشار یک نشریه سراسری کارگری را به کارگران پیشرو نمی دهد. از اینرو این نشریه کارگری باید به شکل مرتب در خارج انتشار یافته و به اشکال مختلف به ایران منتقل گردد.

در وضعیت کنونی کارگران پیشرو باید صدای خود را هر چه رساتر به جهانیان برسانند. عدم حضور فعال نظری و سیاسی کارگران پیشرو در یک نشریه کارگری، نهایتاً به جنبش کارگری لطمه می زند. زیرا که امروز نه تنها گرایش های «راست» و «میانه» تبلیغات خود را تشدید داده، که جریان های «اصلاح گرا» نیز با نام «کارگر» دست به کار شده اند. تبلیغات رفرمیست ها در تایید «جامعه مدنی» می تواند دست های سرمایه داران را برای استثمار مضاعف کارگران در دوره آتی باز گذارد.

آبان ۱۳۷۷

سوال- چرا «کارگر سوسیالیست» انتشار می یابد؟

«کارگر سوسیالیست» بر خلاف نشریات سایر گروه های «چپ» تنها به منظور ساختن یک گروه خاص و یا «اعلام موضع» در مورد مسایل سیاسی، انتشار نمی یابد. این نشریه به غیر از داشتن اختلاف های نظری و سیاسی عمیق با سایر نشریات در جهت گیری، سیاست ها و برنامه، به منظور ایجاد یک زمینه مساعد برای پیوند بخش های خاصی از درون جنبش کارگری در راستای تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی» و تدارک انقلاب کارگری آتی ایران، انتشار می یابد. نشریه کارگر سوسیالیست همانطور که از نامش پیداست نشریه «کارگر» ان «سوسیالیست» انقلابی است. آلهایی که از عقاید اصلاح طلبانه و فرصت طلبانه در گفتار و کردار فاصله گرفته و از منافع کارگران پیشرو دفاع می کنند.

سوال- آیا نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه ی کارگری است؟

پاسخ هم «خیر» است و هم «آری»! برای توضیح این سوال باید روشن شود که منظور از یک نشریه کارگری چیست؟ اگر منظور یک نشریه ای است که مسایل و اخبار روزمره کارگران ایران به مفهوم «اعم» کلمه را دنبال کرده و انتشار دهد، باید اذعان داشت که «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری نیست. اما، چنانچه منظور نشریه ای است که در حال تدارک پیشروی کارگری (کارگرانی که در صف مقدم جبهه مبارزه علیه سرمایه داری قرار گرفته اند) و سوسیالیست های انقلابی در راستای ایجاد یک حزب کارگری است، نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری است.

هدف اصلی این نشریه تبلیغات عمومی برای توده کارگران ایران نیست. زیرا که در خارج از کشور و به دور از مبارزات روزمره کارگری هیچ جریانی نمی تواند چنین

ادعایی را کند (حتی نیروهای سنتی). هدف اساسی این نشریه سازماندهی کادرها و فعالان خود و «کارگروشنفکر» ان ایران است.

مطالب مندرج در نشریه عموماً تحلیلی و متکی بر درس‌های جنبش کارگری است. ارزیابی تضادهای درونی رژیم سرمایه‌داری، برخورد به انحراف‌های موجود در درون طیف «چپ»، طرح مسایل تنوریک جنبش کارگری، و درس‌ها و خبرهای مهم کارگری، و آموزش سوسیالیستی (در مورد مسایل فلسفی، اقتصادی مارکسیستی و غیره) و همچنین گزارش‌های فعالیت‌های عملی در دفاع از جنبش کارگری و پناهیویان، به‌طور عمومی ساختار این نشریه را تشکیل می‌دهد.

سوال - معیارهای انتشار مقالات رسیده چیستند؟

صفحات نشریه «کارگر سوسیالیست» بر روی فعالان و مبارزان جنبش کارگری باز است. مقالات رسیده، حتی مقالاتی که در تقابل کامل با نظریات «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» (ا.س.ا) قرار گیرد، تا آنجایی که گامی در راه گشودن بحث سیاسی میان فعالان جنبش کارگری بردارد، به‌عنوان «بحث آزاد» انتشار می‌یابد. البته در صورت وجود اختلاف نظر، فعالان «اتحادیه» حق پاسخگویی برای خود را محفوظ می‌دانند.

این روش از فعالیت، بازتاب‌کننده وضعیت فعلی خود جنبش کارگری ایران است. عدم وجود یک حزب سراسری کارگری در ایران، ایجاب می‌کند که نیروهای سیاسی به‌جای بستن درهای خود و اعلام «حزب» و «سازمان»‌هایی که فاقد پایه کارگری‌اند، به تبادل نظر بپردازند. تنها از طریق تبادل نظر و بحث در یک نشریه است که تاکتیک‌های نیروهای مدافع جنبش کارگری صیقل یافته و نظریات به یکدیگر نزدیک می‌گردند.

سوال- آیا کارگران پیشرو برای کارگر سوسیالیست مقاله ارسال می کنند؟

بله! در دوره پیشین چنین بوده است. اما، درگیری کارگران پیشرو، به ویژه فعالان جنبش کارگری در ایران در این (یا هر نشریه دیگری) محدود بوده است. کارگران پیشرو، امروزه بیش از هر دوره ای نیاز به نشریه کارگری دارند. عقاید و نظریاتی که با نام «کارگران» در نشریات سازمان های سنتی در خارج از کشور درج می گردد، گرچه گاهی مسایل کارگران را انعکاس می دهد، اما انطباق کامل با مسایل مشخص آنها ندارند. کارگران پیشرو نیاز به ارگان مستقل خود دارند. اما انتشار چنین نشریه ای در ایران عملاً غیرممکن است. در خارج از کشور نیز گرچه گوشش هایی برای انتشار نشریه «مستقل» کارگری توسط برخی از کارگران تبعیدی شده است، اما به علت نبود «دموکراسی» درونی و تحمیل های سیاسی و ندانم کاری های بیشمار، انتشار این قبیل نشریات به بُن بست رسیده اند. «کارگر سوسیالیست»، گرچه بازتاب کننده نظریات خاصی از اپوزیسیون «چپ» است، اما این پلاتفرم را برای کارگران پیشرویی که خواهان تبادل نظر و اشاعه عقاید خود هستند، ایجاد کرده است. البته انتشار نظریات کارگران پیشرو در چنین نشریه ای خود منجر به غنی تر شدن این نشریه و ساختن کادرهای آن نیز می گردد. این روش از کار یک عمل «خیرخواهانه» نباید تلقی شود.

دی ۱۳۷۷

سوال- انحراف های جنبش کارگری کدامند؟

بدیهی است که تنها بورژوازی و خدمتکاران آنها نیستند که جنبش کارگری را مورد صدمه قرار می دهند. در تاریخ جنبش کارگری، به غیر از نیروی متشکل بورژوازی (ابزار سرکوب، ایدئولوژیک و تبلیغاتی آن)، انحراف های درون جنبش کارگری همواره ضربه مهلکی بر بدن طبقه کارگر وارد آورده اند.

در درون جنبش کارگری به طور اخص دو انحراف، که دو روی یک سکه هستند، در مقابل طبقه کارگر قد علم کرده و کوشش کرده که آنرا به جبراه برکد کارگران سوسیالیست و انقلابیون در جنبش کارگری در ازای ۱۸۰ سال پیش به طور سیستماتیک با این انحراف ها روبرو بوده و با آنها گام به گام برای حفظ دستاوردهای انقلابی و سازماندهی علیه دولت های بورژوازی، مبارزه سیاسی کرده اند. به جرأت می توان اذعان کرد که لطمه ای که این انحراف ها بر طبقه کارگر وارد کرده اند به مراتب عمیق تر از صدمه ای بوده است که ابزار سرکوب بورژوازی بر جنبش کارگری وارد کرده است.

این انحراف ها از قرار زیرند:

اول، انحراف «فرصت طلبانه». این گرایش، «استراتژی» اصلی طبقه کارگر، مبنی بر تسخیر قدرت و سرنگونی کامل رژیم سرمایه داری، را به آتیه ای نامعلوم موکول کرده و به اصلاح جامعه سرمایه داری می پردازد. اینها منافع دراز مدت کارگران را در سازش با بورژوازی (یا بخشی از آن) ارزیابی می کنند. «برنامه» خود را به «حدافل» و «حداکثر» تقسیم کرده و برنامه «حداکثر» را عملاً رها می کنند. مدافعان چنین گرایشی را سنتاً «سوسیال دموکراسی» (و بخشی از استالینست ها) تشکیل داده اند. از دیدگاه این عده، انقلابیون که کل نظام سرمایه داری را زیر سوال می برند، «چپ گرا» و «فرقه گرا» ارزیابی می شوند. گرچه این عده خود را مدافع کارگران و «مارکسیست» معرفی کرده، اما در عمل به یاران بورژوازی تبدیل گشته و نهایتاً به سرمایه داران خدمت می کنند. در تاریخ جنبش کارگری خیانت های سوسیال دموکراسی (و استالینیزم) به جنبش کارگری بسیار محسوس بوده است.

دوم، انحراف «فرقه گرایانه». این گرایش بر خلاف گرایش نخست «استراتژی» طبقه کارگر را عمده کرده و «تاکتیک» های کارگران، در مداخلات روزمره در مقابل مانورهای سرمایه داری، را کاملاً فراموش می کنند. این عده تصور می کنند که در «هر مقطع» و «تحت هر وضعیتی» بایستی چشم های خود را بسته و به تکرار

«استراتژی طبقه کارگر» و طرح «کلیات»، بسنده کرد. از دیدگاه اینها، «انقلابی گری» به مفهوم تنها «طرح» هدفهای نهانی طبقه کارگر محدود می شود. اینها، چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران را درک نکرده و صرفاً به طرح عمومی برنامه «حداکثر»، خود را از مبارزه واقعی جنبش کارگری کنار می گذارند و در نهایت به آن طبقه خیانت می کنند. نمایندگان این گرایش فکری سنتاً «آارشویست»ها و «چپ گرایان» جنبش سندیکالیستی بوده اند. این گرایش خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری با زیر سوال بردن «رهبری» دمکراتیک طبقه کارگر و ظاهری «چپ» و «رادیکال» و تحت لوای «کار جمعی» به سازمان های مخوف و بورکراتیکی مبدل می شوند که خود را جایگزین جنبش کارگری قرار داده و با عملیات ماورای چپی و غیرمسئولانه، لطمات جبران ناپذیری بر جنبش وارد می کنند. اینها «عکس برگردان» فرصت طلبان اند، و به کذب گرایش انقلابی در جنبش کارگری را به «رفرمیزم» و «چپ بورژوازی» متهم می کنند.

سوال- موضع انقلابی در جنبش کارگری چه باید باشد؟

کارگران سوسیالیست اضافه بر مبارزه ی بی امان با بورژوازی و دستگاه سرکوب آن، بایستی با دو روی سکه ی انحراف در جنبش کارگری، یعنی انحراف های «فرصت طلبانه» و «فرقه گرایان» به شکل جدی مبارزه پیگیر و قاطع داشته باشند. کارگران سوسیالیست نباید تصور کنند که صرف «کارگر» بودن و یا نماینده «کارگران» و یا «مارکسیست» خود را معرفی کردن، کافی است. گرایش های «خرده بورژوا» در درون جنبش کارگری در واقع حامل نظریات بورژوازی در جنبش بوده و نهایتاً با شدت بیشتری به جنبش کارگری خیانت خواهند کرد. «سوسیال دمکراسی» و «آارشویزم» دو انحرافی است که در تاریخ جنبش کارگری لطمات جبران ناپذیری بر جنبش وارد آورده اند.

کارگران سوسیالیست با تبلیغ برنامه انقلابی (هدف نهایی)، از آگاهی کنونی جنبش کارگری آغاز کرده و با طرح شعارهایی (مطالبات انتقالی) پلی ما بین مسایل امروزی جنبش کارگری و انقلاب سوسیالیستی ایجاد می کنند. کارگران سوسیالیست برخلاف «فرصت طلبان» خواهان سازش با بورژوازی نیستند. همچنین آنها برخلاف «فرقه گرایان» خواهان «امتناع» از شرکت در مسایل روز کارگران نیز نیستند. کارگران سوسیالیست با «سازش» از یک سو، و «تخیل گرایی» خرده بورژوازی از سوی دیگر، مرزبندی قاطع دارند. طرح مطالبات انتقالی، کارگران سوسیالیست را در جبهه مقدم مبارزات ضدسرمایه داری قرار داده و گام به گام «همراه» با سایر کارگران آنها را به سمت تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری هدایت می کند. کارگران سوسیالیست بدین ترتیب با «انحلال گری» فرصت طلبان و «امتناع» و «خانه نشینی» فرقه گرایان مرزبندی خود را نشان می دهند.

اسفند ۱۳۷۷